

و باندك صدمه بفقان می آیند، شراب نخورده تند و سرشارند، این استکه این عادات بزرگترین ابتلاهای این ملل میباشد، اگرچه درملل دیگر ابتلا نباشد، باآنکه همه مصلحین دنیا از این عادات می نالند.

اینجانب که یکفرد روحانی هستم از طرف عموم متدینین و اهل صلاح که توده مهم این مملکت هستند از دولت و زمامداران تقاضا مینمایم که نسبت باین امور حیاتی بیشتر توجه نمایند، یک قدم اصلاحی مفیدی که برداشته شده و عموم از این اقدام قدردانی میکنند و آنرا نماینده فکر اصلاحی میدانند جلو گیری از تریاک است، شکست دادن این دشمن آرام و بی صدا از افواج لشکر مسلح مهمتر است، امیدواریم درباره مشروبات الکلی همقدم دیگری برداشته شود، عمر ما در این جهان بسیار اندک است ولی اعمال ما عمر باقی و ابدی دارد، پس از پنجاه سال دیگر بیشتر ماها روی این زمین نیستیم و مردمان دیگر از نسل ما این بناها و خیابانها و ثروت ها را اشغال کرده اند، دیگران پشت این میزها و کرسی ها نشسته اند، ما پس از پنجاه سال دیگر بخاموشی ابدی میرویم ولی اعمال و آثار ما گویا و باقی است، همانطور که امروز زندگانی ما را اعمال گذشتگان باین شکل در آورده ما هم مسئول زندگانی آینده گان میباشیم، نام نیک و دعای خیر، بدنامی و نفرین بدنیال ما خواهد بود.

ای مصلحین و زمامداران: البته متوجه هستید دنیا صورت دیگری بخود گرفته و ملل در یک انقلاب تاریخی بسر میرند صورتهای اجتماعی ملتها در دور تکوین است و ما در یک مفصل حیاتی هستیم و موقعیت ما هم حساس است، پیکره اجتماعی ما بصورتی خواهد درآمد که استمداد و لیاقت آنرا خود فراهم کرده ایم، اول ابراز لیاقت نزدیکی طبقات و حسن تفاهم و خورده حسابها را کنار گذاردن و خیر خود را در ضمن خیر عموم خواستن است، یک سلول، مادامی میتواند زنده بماند که جسم زنده باشد این استکه در حفاظت جسم بی اختیار است، چون میدانند فنا و ضعف جسم، او را هم از پا در میآورد، یکفرد بمنزله یک سلول اجتماع است اگر صلاح خود را تنهایی بخواید و متوجه صلاح عموم نباشد خود آن فرد هم نمیتواند زیست کند و از زندگی بهره مند شود
بیش از این عرضی ندارم و همه را بیناه حق میسپارم.

.....

سلام بر کسانی که قدر خود را بشناسند و فطرت خود را آلوده ننمایند.
جمعی دانشجو و غیر دانشجو تقاضا نموده اند که مقالاتی در موضوع اصول عقاید در

رادیو خوانده شود - بنابراین اگر خداوند توفیق دهد گفتارهایی در شناختن خدا و معاد و بعثت انبیاء و شخصیت پیغمبر اسلام و حقایق اذقرآن پس از این بترتیب بمرض خواهم رساند، و از شنوندگان تقاضا دارم این مطالب را با دقت توجه فرمایند و اگر نظری یا انتقادی دارند بنویسند و بوسیله اداره کل تبلیغات بفرستند و فعلا این گفتارها در شبهای یکشنبه و پنجشنبه ساعت ۹ و ربع بخش میشود.

اساسی که پیمبران انسانرا بابتقادیآن دعوت نموده اند برفطرت است و مقصود از فطرت در اینجا خلقت و سرشت باطنی است. چنانکه آثار طبیعت در موجودات طبیعی بسیار متن و محکم است اعمال و آثار فطری موجودات زنده هم کاملاً حکیمانه است، و چنانکه نظم کلی در جمادات بواسطه خواص طبیعی است، در حیوانات بهدایت فطری میباشد، ز نور غسل را ملاحظه نمایند: صنعت و کار و تشکیلات اجتماعی آن از روی فطرت و غریزه است باینجهت از هر حیث کامل و بی نقص است برای کار خود شکل‌هایی شش گوش و پیوسته بیکدیگر میسازد که تمام اضلاع آن متساوی و فضای آن باندازه یکدیگر است بطوریکه سرسوزنی باهم تفاوت ندارد، اگر همه ساختمانهای این حیوان کوچک از زمانهای گذشته و در جاهای مختلف جمع شود و پهلوی یکدیگر چیده گردد تمام سطح زمین را فرا میگیرد و همه اینها بیک اندازه و شکل میباشد. این حیوان بفقرت در میان همه اشکال شکل مسدس را انتخاب نموده چون برای کار او تمامترین شکلها است مثلاً اگر همه خانه‌ها را مربع میساخت در زاویه‌های آن فضای زیاد باقی میماند و قالب بدن این حیوان نمیگردید، و اگر بشکل دایره میساخت فاصله‌هایی در بین خانه‌ها ایجاد میشد و معجل بیشتر اشغال میگردید و ماده بیشتر مصرف مینمود، کار این حیوان هم باندازه وحد معین است و در انجام وظیفه هیچ کوتاهی نمی نماید و تقسیم کار و نظم اجتماعی این حیوان هم مانند اعمال فردی در تحت قانون معینی است، از شاه و طبقه حا که و صنعت کرو کارگرو نظامی همه بخوبی وظایف خود را انجام میدهند و در کار یکدیگر دخالت نمینمایند و چون همه در حد خود و تابع نظم عمومینند، باین جهت کارشکنی و اعتصاب و شورش رخ نمیدهد، دسته آب آور باجدیت بکار خود مشغولند صنعت گرها و مهندسین بساختن آنها سرگرمند، پاسبانان بنوبت اطراف راه رو را گرفته اند و هر دسته که از بیرون بر میگردند بازرسی میکنند تا اگر گیاههای سمی و بدبو خورده اند در همانجا بایک معاکمه مختصر و عادلانه اعدامش میکنند و جنازه آنها برای عبرت دیگران در برابر ممبر روی هم میریزند، دوست و دشمن را بخوبی تشخیص میدهند و برای حفظ مملکت و حریم اجتماع خود غیور و فداکارند، در وقتیکه گرم فعالیتند اشخاص باید با احتیاط و مؤدب از برابر آنها عبور کنند اگر انسان دست و سر خود را حرکت داد و آنها سوء قصدی احساس کردند چند تنی از آنها از کار خود منصرف میشوند و باعاماسه خوانی شخصی را تعقیب میکنند و او را بدیگران اشتباه

نمی کند و تا مسافتها دورش می کند و بانیش خود بحفظ حقوق خلق آگاهش مینماید و پس از آن این حیوان خود میمیرد و جان خود را فدای حفظ حدود می نماید. تمام حیواناتی که روی زمین منزل دارند یا بالای درختها آشیان میگیرند یا در اعماق دریاها بسر میبرند همه بانور فطرت و وظائف خودرا انجام میدهند و اسباب روزی خودرا آماده مینمایند و اولاد خودرا تربیت میکنند، آن پرنده را مینگرید که آشیانه خودرا محکم می سازد و بوقت معین تخم میگذارد و باجفت خود عادلانه و در زمان معین تخم را حضانت میکند و جوجه خود را پروراز هدایت مینماید و طعمه خودرا باقوه شامه از مسافتهای دور تشخیص میدهد و دانه را در لابلاى زمین میشناسد، عنکبوت را میبیند که تارهای خود را بافته و در صحراها خیمه خودرا برافراشته و کمین گاه خودرا در گوشه ساخته و چون شکارچی در کمین صید چشم دوخته، آن حیوان کوچک خاکی است که در خاکهای نرم شکل مخروطی میسازد و خودرا زیر آن پنهان میکند و بدست آمدن روزی را از خدا می طلبد، و بعضی حیوانات دریائی در لجه های تاریک دریا ایجاد برق میکنند تاراه خودرا روشن و صید خود را متعجیر نمایند، مورچه گان، زیر زمینها خانه و انبار میسازند و دانه هارا خورد میکنند و در برابر آفتاب خشک مینمایند تا سبز نشود آنگاه بانبارها نقل میدهند، و حیوانات شیرده خودرا پذیرائی میکنند، لشکر کشی ها دارند، اسیر میگیرند، با آنکه همه باهم شبیهند دوست و دشمن را اشتباه نمی کنند. این مثالها و نمونه هارا عرض کردم برای توجه باینکه هدایت فطرت اشتباه ندارد و مانند خواص طبیعی بکنواخت و حق و حکیمانانه است، انسان هم در مراحل اول زندگانی مانند سایر حیوانات دارای فطریات و غرائزی است، به هدایت فطرت پستان را میگیرد و شیر را میمکد و حوائج خود را بازاری و ناله میفهماند و دلها را بخود متوجه میکند، علاوه جنبشها و خواهشهای درونی مختلفی دارد که البته هر یک برای منظور و مقصودیست، بکنوع ادراکات و شعورهای عمومی در همه مردم موجود است که در آنها متفقند فقط تفاوت میان مردم در شدت و ضعف آنها میباشد، چون در اصل ادراکات فطری میان مردم اختلافی نیست برای افراد انسان در آغاز خلقت عقاید گوناگون وجود ندارد و آن ادراکات فطری پایه همه علوم و معارف میباشد، ولی پس از آنکه انسان متدرجاً برنگ محیط درآمد و تشخیص و عقیده و ادراک نیک و بد را از فطرت گرفته بدست عقل داد اختلافات و جنگها شروع میشود و خوبیهای بد اکتسابی سرکشی مینماید و آن فطرت پاک که آئینه انعکاس جمال عالم و سایه بهشت بود و قابل روئیدن همه گونه اخلاق پاک و نمو شعور و ادراکات لطیف در آن بود بظلمت کده اوهام و خواهیهای زشت تبدیل میشود، برای همین است که انبیاء مبعوث میشوند تا انسان را ببهشت فطرت متوجه سازند و نعمت های فراموش شده را بیاد آرند و خرده هارا برانگیزند و پرده های عداوت و تقلید و شهوات را از روی عقلا بردارند.

سوره روم آیه ۳۰ میگوید: روی خود را بکسره برابر دین بدار. درحالیکه ازهر باطلی روی بگردانی، این همان فطرت خدائی است که مردم را بر آن فطرت سرشته است و تغییر در خلقت خدا نیست، چنین دینی محکم و نگاهدارنده است ولی بیشتر مردم نمیدانند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه پس از بیان خلقت آسمانها و زمین و خلقت آدم، علت و نتیجه بهشت انبیاء را اینطور بیان مینماید،
 و خداوند سبحان از اولاد آدم پیمبرانی برانگیخت که پیمان آنها را بفرا گرفتن وحی استوار کرد و از آنها بر تبلیغ رسالت عهد گرفت، پس از آنکه بیشتر خلق، عهدیکه خداوند با آنها بسته بود تبدیل کردند، پس بحق حق جاهل شدند و برای او نظیر مانند گرفتند و شیاطین از معرفت فطری آنها را باین سو و آنسو پرت کردند و از پرستش خدا آنها را بریدند، در این هنگام خداوند رسلش را بسوی آنها برانگیخت و پیمبران را بی دربی بسوی مردم روانه داشت تا ادعای عهدهای فطرت را از آنها بخواهند و نعمتهای فراموش شده یاد آورشان کنند و با برهان و تبلیغ با آنها احتجاج نمایند و گنجینه های عقول بشر را بیرون آرند و آیات بزرگی که دست قدرت مقدر نموده بآنان بشمایند، از این سقف برافراشته شده بالای سرشان و این آرامگاه قرار داده شده زیر پایشان و معیشتهای گوناگونیکه زندشان میدارد و اجلهائیکه بیاد فنائشان میدهد و سختیها و بیماریها که پیر و فرسوده شان میگرداند و پیش آمدن و حوادثیکه بر سرشان میتازد
 از این آیه قرآن و کلام امیرالمؤمنین هم معلوم میشود که عمده هدف دین توجه دادن بفطرت است و اساس آن بفطرت نهاده شده.

دین از عقیده بخدا شروع میشود و این عقیده مانند فطریات اولی پیش از منطق و دلیل جزء سرشت و فطرت است باینجهت اگر بواسطه تشخیص غلط یا مصلحت موقت زندگانی، کسی بخواهد خداشناس نباشد باید همیشه با فطرت خود بجنگد و برای بی عقیده گی خود دائماً عذر بتراشد و خود را دچار اضطراب و تشویش نماید، یکی از بزرگان خارجی میگوید: با قطع نظر از دلیل و برهان، من می سنجم و نتیجه میگیرم که دین داری برای من آسان تر است از بی دینی و بی دینی بجمعیلی بر فطرت و وجدان است.
 فعلا شما را بخدا می سپارم.